

# حقوق اجتماعی زن در سینما

خ.ح



قبل از هر چیز من یک انسان هستم

این جمله نورا در نمایشنامه خانه عروسک اثر هنریک ایبسن، مشابه کلمات ساده ای است که دختر کوچکی در اعتصاب زنان برای برابری در سال ۱۹۷۰ بیان کرد: «من یک عروسک نیستم.» اکنون قریب به بیست و هفت سال از تاریخ مذکور و حدود دوازده سال از اولین اجلاس زنان می گذرد و با اینکه ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلام می دارد که: «تمام افراد بشر (اعم از زن و مرد) از حیث حقوق با هم برابرند» و هر کس می تواند بدون هیچ گونه تمایز از حیث جنس و... از تمام حقوق و کلیه آزادی ها بهره مند گردد، اما عملاً تغییرات بسیار محدودی در تسلط نهادینه شده مردان روی داده و تنها در مناطقی انگشت شماری، مدرنیزه شدن با کاهش وابستگی توان فرسای زنان، همراه بوده است.

حاصل این دو دهه توسعه، چیزی جز افزایش فقر، بیماری، بیسوادی، بیکاری، افزایش بدهی و قحطی در جهان، به خصوص در جهان سوم و افریقا نبوده است. برخی از ارقام مربوط به وضعیت زنان در جهان که در گزارش سال ۱۹۹۵ «برنامه سازمان ملل برای توسعه» آمده، چنین است:

- زنان ۷۰ درصد از ۱/۳ میلیارد نفری را که زیر خط فقر کامل در جهان به سر می برند، تشکیل می دهند.

- حدود ۸۲۸ میلیون زن که فعالیتهای اقتصادی انجام می دهند، ۳۰ تا ۴۰ درصد کمتر از مردان، دستمزد می گیرند و آنان فقط از ۱۰ درصد اعتبارات بانکی اعطایی در جهان استفاده می کنند.

- میانگین شمار نمایندگان زن در مجلس قانون گذاری جهان ۱۰ درصد است. فقط ۶ درصد به مقام وزارت می رسند و ۴/۴ درصد آنها جایزه نوبل دریافت می کنند.

- یک سوم از خانواده های جهان به تنهایی به وسیله یک زن اداره می شوند، که (اکثراً بیوه هستند).

- حدود ۲/۳ میلیارد زن بی سواد در جهان وجود دارد.  
- در سال حدود نیم میلیون زن به علت عوارض ناشی از بارداری جان می سپارند و ۳۰ درصد این زنان را نوجوانان تشکیل می دهند.

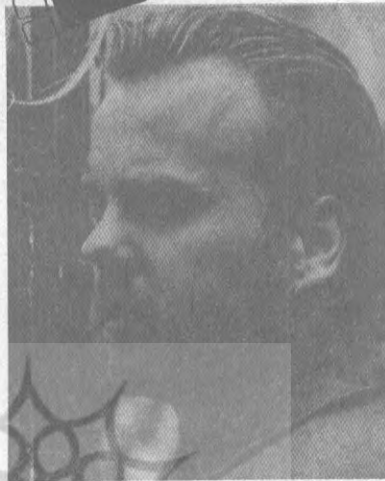
- حدود ۳۰ میلیون زن، هیچ امکانی برای برنامه ریزی دوران بارداری خود ندارند. تعداد زنانی که هر سال به علت سقط جنین، مخفیانه جان می سپارند، حدود یکصد هزار تن تخمین زده می شود.

- بین ۸۵ تا ۱۱۴ میلیون زن و دختر بچه با قطع اعضای جنسی خود مواجه شده اند. به این ترتیب، تعداد آنها هر سال نسبت به سال قبل، دو میلیون نفر افزایش می یابد.

- یک سوم زنان در نروژ، آمریکا، هلند و ژلاندنو، در طول زندگی خود مورد سوء استفاده های جنسی قرار می گیرند.  
- در آمریکا، در هر هشت ثانیه، یک زن مورد بد رفتاری و ضرب و شتم قرار می گیرد و در هر شش دقیقه به یک زن تجاوز می شود.

افزون بر اینها (جدای از خشونت و تجاوزهای زمان جنگ، خرید و فروش دختران و زنان، ختنه و سقط جنین)، اعمال سیاستهای استعماری و نقش فرعی کشورهای جهان سوم در اقتصاد جهانی به اعمال تبعیض جنسی علیه زنان دامن می زند. نفوذ سرمایه داری و مدرنیزه کردن و تغییر اقتصاد سنتی، شرایط نامطلوب زنان را وخیم تر کرده است و سوای تضادها و تنشهای فرهنگی و اجتماعی، بر وابستگی و حجم کار آنها افزوده است. زنان جهان سوم، اکنون فشار کاری دوبرابری را متحمل می شوند و باید خود را با کار منزل، بچه داری، و کار روزمزدی تطبیق دهند. در مجموع، در همه جا ساعت کار زنان، بیش از مردان است. زنان تقریباً نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند، اما حتی امروز تعداد دخترانی که به مدرسه می روند، ۸۰ میلیون کمتر از پسران است، زنان کشورهای در حال توسعه بیش از نیمی و در افریقا بیش از ۸۰ درصد محصولات غذایی محلی را تولید می کنند و فشار دو سوم کل ساعت کار انجام شده را بردوش می کشند، اما تنها ۱۵ درصد درآمد جهان به آنها اختصاص دارد و فقط یک درصد حق مالکیت دارند.

شرایط مذکور با توجه به تمام زیرساختهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در طول زمان، غالباً براساس دو مضمون بنیادین جنس (Gender) و جنسیت (Sex) شکل می گیرند، اما آنچه



چشم در برابر چشم

تعداد تنگدستها و بی خانمانها، بی وقفه افزایش می یابد و طبقه متوسط زیر فشار اقتصادی پشت خم کرده است. خانواده ها برای تامین مخارج خود به چند حقوق نیاز دارند و اکثریت زنان در تهیه نیمی از درآمد خانوادگی، مشارکت می ورزند، سیاست تعدیل نیرو، اخراجهایی را در پی دارد که قربانیان اصلی شان مردان هستند، نارضایتی مردان سفیدپوست خشمگین برای دمیدن در کوره دشمنی عزمی با زنان و اقلیتهای بومی، به کار گرفته می شود و سفیدپوستان را علیه سیاه پوستان، زنان و مهاجران تحریک کرده، موجب لغو قوانین ضد تبعیض نژادی و جنسی می شود.

اما سیاستمداران برای گریز از تنگناهای موجود، عوامفریبانه با ردیف کردن پژوهشهای علمی نوین و مباحث روان شناسی، می کوشند جامعه را متقاعد سازند که منشاء مشکلات بی پایان شخصی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، زنان و بلای معاصر آنان؛ یعنی آزادی زنان است. آنها برابری حقوق را مسبب همه آشفتگیهای مبتلا به زنان، از افسردگی روانی گرفته تا وخامت وضع مالی، از خودکشی دختران نوجوان گرفته تا مشکلات زنان شویی می دانند. به همین دلیل در سینمای غرب، زنانی که به دنبال نقش آفرینی اجتماعی و حقوق آن هستند، غالباً چهره ای پلید به خود می گیرند. فیلم *غریزه اصلی* (۱۹۹۲، پل ورهوفن) نمونه ای از این پورش همه جانبه است. در این فیلم، زنان چه در لباس نیروی پلیس و چه در قالب یک نویسنده (که در واقع شغل هایی هستند که به نظم، تربیت و اصلاح جامعه می پردازند) بدل به دژخیمانی بی رحم و خون ریز می شوند. اما فیلمهایی از این دست، در نهایت به ضدیت با خود برمی خیزند؛ چرا که این زنان در هر حال ثمره تربیت مدنیت غرب هستند و بخشی از یک الگوی اجتماعی مبتنی بر رقابت و فرهنگ مادی را تشکیل می دهند که در آن، مرد و زن هر دو غارتگر تصویر می شوند. مسلماً در جامعه ای که مهمترین خصیصه آن تسلط همه جانبه ثروت و قدرت است، زنان از شانس کمتری برای پیروزی در نزاع برای بقاء برخوردار هستند. در فیلم *زمان بحرانی* (۱۹۹۵، جان بدهام)، تمام چرخ دنده های ماشین سرمایه داری و مردسالاری برای قتل زنی که کاندیدای ریاست جمهوری است، به حرکت درمی آیند تا او در رسیدن به این مقام ناکام بماند. در این فیلم، تمام مردان علیه یک زن بسیج شده اند، به گونه ای که حتی شوهر زن نیز جزو مهره های اصلی طراحی ترور است. جالب تر اینکه در این فیلم، سیاهان نقش بسزایی در عقیم گذاشتن طرح ترور دارند. در واقع به نظر می رسد،

مبهرن است، مسئله جنس که پدیده ای اجتماعی است و محصول جامعه است (در مقابل جنسیت که پدیده ای بیولوژیکی است) بیشترین سهم را در پیدایش شرایط فوق به عهده دارد. معنی جنس که از تلاقی «فرهنگی مادی» با تفاوت های بیولوژیکی میان دو جنس حاصل می شود، در هر جامعه ای متفاوت است و در طول زمان دگرگون می شود، با این حال، مخرج مشترک جنس در تمام جوامع «وابستگی» و «محدودیت» زنان است.

### زنان در جستجوی قدرت

به نظر می رسد، پدیده های «وابستگی» و «محدودیت» زنان در جهان، ناشی از میثاق های فرهنگی ریشه داری است که ماحصل تاکید ویژه روی تمایز جنسی است، اما این مسئله به خصوص در غرب، تاثیر عمده اش را از شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه می گیرد. با آنکه شکستن سد تمایزهای جنسی، امکانات بی شماری را برای فعالیتهای اجتماعی و احراز حقوق اجتماعی برابر برای زنان پدید آورد، اما عملاً خشونت های اجتماعی و فشارهای سیاسی و اقتصادی، آنان را ناگزیر به ترک سرحدات فتح شده نموده است. از این حیث در غرب، به خصوص در ایالات متحده امریکا، نوعی بازگشت به گذشته را مشاهده می کنیم که تا حد زیادی، زاده آشفتگی اقتصادی جامعه است: فاصله طبقاتی افزایش یافته باعث شده تا تنها یک درصد از جمعیت جهان ۴۰ درصد از ثروتهای کشور را در اختیار داشته باشند،



فرگس

را در سینمای غرب توجه می‌کند، این است که آنها ناچارند برای دستیابی به حقوق حقه خود، شخصاً مجری قانون شوند و در برابر خشونت جامعه، دست به مقابله به مثل مستقیم بزنند.

اما اگر چه کلاریس استارلینگ در سکوت بره‌ها (۱۹۹۰)، جاناتان دم) سرانجام موفق به دستگیری بوفالوبیل می‌شود که پوست قربانیان زن خود را می‌کند، اما وجود لکتر که آزادانه در میان مردم می‌چرخد، می‌تواند مایه تهدیدی همیشگی باشد. حضور سنگین افرادی چون لکتر، یک بار دیگر این نکته را در جامعه غربی به اثبات می‌رساند که زنان از امنیت اجتماعی برخوردار نیستند و همچنان مقید جنسیت و خشونت‌های جامعه مردسالار هستند.

### تحول باورهای آیینی

اگر چه زنان در سینمای غرب برای رسیدن به حقوق اجتماعی خود راهی جز کسب قدرت و تشبث به لباس مردانه نمی‌بینند، اما در سینمای ایران، زنان یکسره راه دیگری را در پیش گرفته‌اند؛ چرا که اصولاً وضعیت زنان در شرق، قبل از آنکه ناشی از سیاست‌های اهرام سلطه و منابع کسب ثروت و قدرت باشد و یا ارتباط تنگاتنگی با شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه داشته باشد (که بی‌ارتباط هم نیست)، بیشتر ناشی از برخی هنجارهای آیینی و باورهای خرافی است که در آن خصوصیت بیولوژیکی زن مورد تاکید قرار می‌گیرد و همجواری با دنیای مردانه را دچار مشکل

نقض حقوق اجتماعی زنان، یادآور نقض تاریخی حقوق سیاهان در امریکا است. این تبعیض درست از زمانی آغاز می‌شود که زنان پیش‌بند خود را به میخ بیاویزند و پا را از خانه بیرون بگذارند، همچون تلم و لوئیز (۱۹۹۰، رایدلی اسکات) که تعطیلات آخر هفته آنان در تقابل با دنیای مردانه به سفری شوم و بی‌بازگشت تبدیل می‌شود. آنها در طول فیلم، پس از بارها قربانی شدن، فریب خوردن و اغوا شدن، سرانجام می‌آموزند که جامعه، هیچ حقی برای آنان قایل نیست و آنان برای احراز حق، ناگزیرند مانند مردان خشونت ورزند و به جنایت و جنحه متوسل شوند. اما این تشبث به لباس مردانه، دستیابی به هدفی ناممکن در مسیری ناهموار است که در نهایت به ورطه‌ای هولناک ختم می‌شود. گویی زنان به حد کافی از دنیای مردانه به ستوه آمده‌اند که حتی به قیمت نابودی خویش به رهایی برسند؛ چرا که اصولاً نقض حقوق انسانی زنان، تنها شامل فعالیت‌های اجتماعی آنان نمی‌شود، بلکه حتی در داخل خانه نیز آنها از برقراری یک ارتباط صحیح و انسانی با مرد، دچار مشکل هستند. تلم، نه در خانه و نه از طریق تلفن، هیچ‌گاه موفق به انتقال افکار خود به شوهرش نمی‌شود، او مبین زنان جامعه‌ای است که به «از خود بیگانگی کامل» رسیده‌اند و در موقعیتی کاملاً مضطرب و مردود به فروپاشی و ویرانگری خویش مشغول‌اند.

در فیلم چشم در برابر چشم (۱۹۹۶، جان شله‌زینگر) دامنه این نقض حقوق تا حدی گسترش می‌یابد که یک جنایتکار به راحتی به حریم خانه‌ها تجاوز می‌کند و زنان خانه‌دار را به قتل می‌رساند، بی‌آنکه واکنش مثبتی از سوی جامعه صورت گیرد. زن در این فیلم ورزش‌های رزمی را می‌آموزد تا از حقوق خود، که نظام مردانه منفعّل نمی‌تواند از آنان دفاع کند، پاسداری نماید. گدار می‌گوید: «زنان تحت فشار زندگی مصرفی معاصر، ناتوان از اینکه خودشان باشند و احساسات حقیقی و انسانی‌شان را حفظ نمایند، به طرز دل‌تنگ‌کننده‌ای به موجوداتی ماشینی و بی‌احساس مبدل می‌شوند.» در واقع، این فیلم بیانیه‌ای است علیه جامعه‌ای خشن که در آن فرد می‌باید برای گرفتن حق خود به قصاص و انتقام شخصی متوسل شود. آنچه که موجبات دژ خوبی زنان را فراهم می‌آورد، فعالیت‌های اجتماعی زنانی چون سالی فیلد نیست، بلکه لجام گسیختگی جنایتکارانی چون رابرت دوپ، است که در قالب خشونت‌های اجتماعی رخ می‌نماید و زنان را وادار به انتخاب اسلحه می‌کند. در تلم و لوئیز هم چنین انتخاب ناگزیری به چشم می‌خورد. در واقع، احتیاجی که ماهیت وجودی زنان پلیس و وکیل

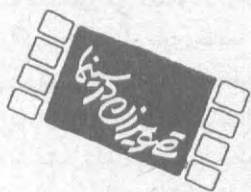


دیگه چه خبر

می سازد. محدودیت ناشی از این امر، تقریباً وضعیت زنان در همه اقشار جامعه اعم از روستایی و شهری، فقیر و متمول، و حتی زنان مدرن را نیز متأثر می سازد؛ مثلاً در فیلم های هامون و بانو (داریوش مهرجویی) مهشید و بانو، دقیقاً به دلیل تمایلات اجتماعی خود دچار شکست می شوند و یا در روسری آبی (رخشان بنی اعتماد) دختران رسول به عنوان قشری متمول و با ظاهری مدرن، از یک طرف در اسارت امر و نهی های مردان خود هستند و از طرف دیگر، زندانی عقاید و آداب ظاهراً مدرن اما متحجرانه خود.

در اصل ۲۰ قانون اساسی آمده است: «همه افراد ملت ایران، اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.» با این وجود، هنوز عدم توازن در تصویر اجتماعی زنان در رسانه ها وجود دارد. در تحقیقی درباره میزان موفقیت فیلمها و برنامه های تلویزیونی در آرایه شخصیت واقعی زنان، ۸۵٪ پاسخ دهندگان گزینه منفی را برگزیده اند و چنین گفته اند: احساساتی ۳۲٪، پرتوقع ۲۱٪ مطیع و تسلیم پذیر ۱۱٪، حسود ۹٪ مظلوم و ستم کش ۹٪، پرحرف و پرچانه ۸٪، خشن و تند خو ۶٪، مستبد و جاه طلب ۳٪، بی مسئولیت ۱۳٪ و فضول ۱٪. همچنین آمار فعالیتها اجتماعی آنان از دید این تحقیق، چنین است: ۶۶٪ حضور فعالی در جامعه ندارند، ۱۷٪ مشاغل عمومی، ۵٪ مشاغل هنری، ۲٪ مشاغل مدیریتی و ۱٪ بیکار هستند. از طرفی، ۸۸ درصد از خانواده های ایرانی از دوسالگی دختران را به مراتب کمتر از پسران به استقلال، خودکفایی و پیشرفت تشویق می کنند، این نگرش به دختران القا می کند که نیاز زیادی به تلاش و کوشش مستقیم برای دسترسی به موفقیت ندارند و می توانند با پیوند جویی و تکیه بر دیگران به عنوان همسر و مادر به چنین هدفی نایل آیند.

مطالعات و پژوهشهای مربوط به محتوای کتابهای درسی در پیش و پس از انقلاب نیز نقش یابی فوق را تایید می کنند. یافته های این پژوهش، نشان می دهد که زنان به شکل حاشیه ای در فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حضور دارند. از این رو، در سینمای ایران، زنان خواسته و ناخواسته در مواجهه با این امر، برخلاف زنان غرب که مبارزه مستقیم را برگزیده اند، سیاست تغییر را پیش گرفته اند. در فیلمهای ایران، زنان غالباً با کار، ایثار و از خودگذشتگی، می کوشند تا به دنیای مردانه تفهیم کنند تا چه حد می توانند کارساز و راه گشا باشند. در فیلم دیگه چه خبر (تهمینه میلانی)، فرشته با طنزی ملایم تمام باورهای آیینی را در مورد زنان و کمبودهای تربیتی و آموزشی، زیر سؤال می برد. اینکه چگونه وقتی دختری به دنیا می آید، هوا طوفانی می شود و



پدر و مادر به سوگواری می پردازند، چگونه بین تربیت دختر و پسر فرق می گذارند و چطور سیستم آموزشی و تربیتی سعی می کند دختران را عاطفی و پسران را عقلایی و منطقی بار بیاورند. آنان تا چه مقدار وابسته به کمک پدر و برادر (مردان) هستند و با ماشین و کارگرخانه یکی می شوند، و اینکه از او انتظار دارند خود حقیقی اش را پنهان کند.

فیلم دیگه چه خبر راه حل را، تشدید اعتماد به نفس و روحیه کار در زنان می داند، لذا فرشته با اسلحه اعتماد به نفس و صداقت، با کار و کمک به دیگران، تمام معادله های دنیای مردانه را برهم می زند. اما دنیای واقعی، عرصه تلاش بی وقفه زنان سالم و صادقی است که در چالش برای دستیابی به فضایی انسانی و حقوق اجتماعی مناسب هستند. نوبرکردانی در روسری آبی (رخشان بنی اعتماد) نمونه ای از این رودرویی با محیطی خشن و سنت گراست. او یکی از آن زنانی است که یک سوم از خانواده های جهان را سرپرستی می کنند، دستی شفافبخش دارند، کمک خرج خانه هستند، برادران را از انحراف بازمی دارند و خواهران را سرپرستی می کنند. اما این زن با آن همه نیروی سازندگی، باید آوازه دست سرنوشت باشد و حتی لیاقت آن را نیابد که نامش در شناسنامه ای نوشته شود. زینت (ابراهیم مختاری) نیز مانند نوبرکردانی، مصلح و کارساز است. دستهای زینت بسیار بیشتر از نوبر، شفافبخش است. او کسی است که می تواند کودکان یک روستا را از مرگ و بیماری برهاند. اما او که پزشکی حاذق و زنی کاری است، به سبب تلقی های آیینی جامعه ای روستایی، ناگزیر به ترک نقش اجتماعی خویش است. زینت، نوبر و فرشته می خواهند با کار طاقت فرسا، خود را به اثبات برسانند، در فیلم نرگس (رخشان بنی اعتماد) نیز زن کار می کند تا کمک خرج پدرش باشد، تحصیل را رها می کند تا به خانواده اش برسد، اما آیا این کار نفعی برای او به بار خواهد آورد؟ نرگس با سرسختی می خواهد به جامعه تفهیم کند که چاره ای جز تغییر نیست و راهی به جز اصلاح شرایط ناگوار وجود ندارد (به یاد آوریم، تلاشهای بی وقفه او را برای خروج عادل از زندان و صحنه مشاجره او با رئیس زندان جهت یافتن کاری برای عادل) اما عوامل عمده فرهنگی در جهت تداوم و تقویت شرایط ناگوار اجتماعی، پیوسته زندگی اجتماعی را به طور تصنعی به دو حیطه اصلی و ثانوی، فعال و منفعل، عقلانی و عاطفی تقسیم بندی می کند. این خط کشی اجتماعی را به نوعی می توان در فیلم سارا (داریوش مهرجویی) دید. سارا که جعل امضاء کرده (ظاهراً این کاری مردانه است) تا خانواده اش را حفظ کند، از طرف عرف جامعه طرد می شود؛ جامعه ای که نمی تواند نقشی در تطبیق پذیری او با مناسبات حاکم در نظر بگیرد. این عدم فردیت پذیری سارا، از جانب دیگر، حاکی از شکل نپذیرفتن مدنیت در جامعه است.

به قول یکی از جامعه شناسان معاصر: «آن چیزی که در اینجا از جامعه مدنی مراد داریم، این است که افراد بتوانند خارج از حیطه خانواده، خارج از حیطه محله، خارج از حیطه قبیله، عشیره و روستای خودشان و خارج از حیطه های تعریف شده دولت، بر اساس علایق فردی خودشان با هم کنار بیایند... اگر می خواهیم مشارکت های اجتماعی را در جامعه ایران گسترش بدهیم، باید بپذیریم که فرد به وجود بیاید، فرد مستقل صاحب حقوق...»

اما این مسئله، قبل از هرچیز، نتیجه ناگزیر دانش و آگاهی افراد جامعه است. به نظر می رسد، آنچه که بیش از هرچیز مایه تأسف است، آگاه نبودن زنان به حقوق اجتماعی خویش است. زنانی چون نوبرکردانی، نرگس یا سارا نمی دانند از کدام سو و با کدام دستاویز، امکان وقوف به شرایط بهتری را خواهند داشت، بنابراین، بدیهی است که دستیابی به حقوق اجتماعی تا قبل از رسیدن به رشد فرهنگی و سطح معقولی از دانش عمومی، امری محال و غیرممکن است. با آنکه در اصل ۲۸ و ۲۹ قانون اساسی «رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای زن و مرد در تمام زمینه های مادی و معنوی، حق مساوی زن و مرد در انتخاب شغل و تکلیف دولت به ایجاد کار برای همه بدون تبعیض و برخورداری از تامین اجتماعی در زمینه امور شغلی» پیش بینی شده است، اما عملاً به کارگیری سلیقه های شخصی و عرف رایج در جامعه، اصل حاکمیت قانون را تحت الشعاع قرار می دهد و تبعات ناخجسته را به دنبال می آورد. ■

#### ■ پانویس:

- ۱- مجله جامعه سالم، شماره ۱۹، ضرورت پیدایش جامعه مدنی، دکتر پرویز بیران، ص ۲۶.
- ۲- منابع و ماخذ
- ۳- شخصیت زن در سینما، مالی هسکل، ترجمه حمیدرضا صدر، زن روز، ش ۱۱۷۶، ص ۳۵.
- ۴- زنان و توسعه در جهان سوم، ژانت مامسن، ترجمه رزا افتخاری، سلام، ش ۱۴۷۳، ص ۷.
- ۵- محرومیت و مظلومیت زنان از نگاه آمار - سازمان ملل هشدار می دهد - سلام، ش ۱۲۳۲، ص ۷.
- ۶- بررسی تطبیقی حقوق اساسی زن در نظام ملی و بین المللی - سلام، ش ۱۴۷۳، ص ۷.
- ۷- توسعه و عقب ماندگی زنان، متن سخنرانی دکتر زاله شادی طلب در دانشگاه «الزهر» (اسفند ۷۳) زنان، ش ۲۳، ص ۴.
- ۸- تحصیل زنان از کودکی تا مادری، سارا آن فریدمن، ترجمه رزا افتخاری، زنان، ش ۸، ص ۱۹.
- ۹- راز زنانگی، اولین زید، ترجمه زهره زاهدی، زنان، ش ۲، ص ۱۵.
- ۱۰- اگر زنان با مردان برابرند، پس چرا؟!...، سوزان فالودی، ترجمه زهره زاهدی، زنان، ش ۱۲، ص ۱۹.